

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله



بررسی اساطیر خدایان در شعر علامه اقبال

حمیرا شهباز^۱

چکیده:

در این جهان، اسطوره کهن ترین عنصر زندگی انسان است. هنر پردازان از دیرباز به اسطوره نگاری پرداخته اند. علامه اقبال لاهوری برجسته ترین شاعر فارسی گوی شبه قاره هند است. در افکارش علوم، مذهب و فلسفه، تاریخ، ادبیات شرق و غرب منطبق می شوند و او در باره وقایع گذشته و حال نگاه دقیقی دارد. او در شعر خود اساس مضامین بکر و تازه و نوین را بر سرگذشت‌های بشری گذاشته است. علامه اقبال در شعر خود، چه فارسی چه اردو اساطیر گوناگون بکار آورده است. دلیل امر این است که شعرش، اساطیر را یک زندگی نو بخشیده است.

در شعر اقبال انواع متعدد اساطیر جلوه دارد. هویت و زندگی ایزدان آسمانی رایج ترین نمونه های اساطیر در جهان است- در این مقاله اساطیر خدایان و نیمه خدایان با امثال شعر از اقبال، معرفی خواهد شد. این اساطیر متعدد خدایان، بنا بر مناطق پرستش آنان به چند گروه تقسیم بندی می شود مانند خدایان مصر، خدایان یونان، خدایان عرب و غیره. هدف کاربرد این اساطیر خدایان در شعر علامه اقبال نیز بررسی شده است. اقبال مانند دیگر شاعران، اساطیر را بعنوان تشبیه، تلمیح و استعاره بکار آورده است.

کلید واژه :

اقبال، خدایان، اساطیر.

^۱ - hshahbaz@numl.edu.pk مربی دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد، پاکستان

(دوره دانشجویی، و دانشجوی دوره دکتری)



بررسی اساطیر خدایان در شعر علامه اقبال

در زبان فارسی واژه "اسطوره" در همان مفاهیم که در زبان عربی از حیث معانی لغوی و اصطلاحی مستعمل است، به کار برده می‌شود. در زبان اردو و سانسکرت، "دیومالا" (نقوی، ۱۳۷۲: ۵۲، ۶۲) و "علم الاصنام" در برابر "اسطوره" مستعمل است. در زبان انگلیسی "میت" "*myth*" (حسن، ۱۹۷۰: ۸۰) که برگرفته از "میتوس" "*mythos*" یونانی است (داد، ۱۳۸۵: ۳۴)، متبادل اسطوره است.

معانی لغوی "اسطوره" در فرهنگ‌های مختلفه چنین آمده است: افسانه (کاشانی، ۱۳۶۲: ۷۱۳)، قصه، حکایت، سخن پریشان و بیهوده (سیاح، ۱۳۹۰: ۶۳۳) قصه‌های دروغ، داستانهای اغراق آمیز (عمید، ۱۳۷۵: ۱۵۳، ۱۵۷)، سخن باطل (غیاث الدین، ۱۳۶۳: ۴۹، ۵۰)، افسانه‌های باطل، اباطیل و اکاذیب، احادیث بی سامان (معین، ۱۳۷۱: ۲۶۷، ۲۲۵)، داستان، جستجو، آگاهی، خبر، قصد، خیالبافی شاعرانه و ادبیات، داستانهای قدیمی موروثی (فرهنگ نامه ادبی، ۱۳۷۶: ۹۱)، داستانهای قدیمی (مشیری، ۱۳۶۹: ۵۸، ۶۷)، داستان خرافی یا نیمه خرافی (رادفرد، ۱۳۶۸: ۱۱۵)، سخن لغو، چیز موهوم، شخص موهوم، چیز افسانه آمیز (امیر کبیر، ۱۹۶۴: ۳۲، ۳۳)، افسانه تمثیلی (اشعار "دیتیرمبیک") (ارسطو: ۱۳۳۷: ۴۲)، داستانهای باستان خرافی (شهابی، ۱۳۶۰: ۱۶) سرگذشت ساختگی، سخنان پوچ و بی پایه (مهیار، ۱۳۸۶: ۸۴).

از حیث یک اصطلاح ادبی، کلمه اسطوره را می‌توان چنین تعریف کرد:

۱. "سروده‌های که در ستایش خدای شراب *Dionysus* خوانده میشود."



"یک اسطوره همیشه یک روایت فوق العاده موروثی اما حقیقی، غیر حقیقی یا اغراق آمیز می باشد که در باره خدایان و نیمه خدایان یا افراد فوق العاده و موجودات فراطبیعی یا تجسیم عوامل فطرت است که اغلب میل به مذهب دارد."

انواع اسطوره متعدد است (*Encyclopaedia Britannica*، ندارد: 1497)'. در شعر علامه اقبال نیز انواع مختلف اساطیر جلوه دارد، مانند: اساطیر آفرینش و پایان جهان، اسطوره چگونگی آفرینش انسان؛ اساطیر موجودات فراطبیعی مثلاً: اسطوره خدایان و نیمه خدایان، اساطیر پیامبران و قدسیان، اساطیر کاهنان و شهریاران، اساطیر پهلوانان و قهرمانان، اسطوره عاشقان، اسطوره ویرانی نیروهای شر، اساطیر جانوران و گیاهان؛ اساطیر هنر و نماد؛ اساطیر جوامع شناسی؛ مثلاً اسطوره آیینی، اساطیر بخت و تقدیر، اسطوره زمان و مکان و غیره. از این جمله انواع اساطیر، اسطوره خدایان معروفترین و قدیمترین و رایج ترین اساطیر جهان است.

مکتبهای معروف علم اساطیر در جهان را می توان به چند نوع طبقه بندی کرد. مثلاً طبق حدود مرز کشوری یا اقوام و ملت های مختلف، مانند اساطیر آمریکا، اساطیر ایران، اساطیر ژاپن و غیره. یا طبق ادیان مختلف می توان گروه بندی کرد مانند: اساطیر هندوان، اساطیر اسلام، اساطیر دیر بودایی، اساطیر مسیحیت. اما بنا بر آهنگی و مشابهت حدود این مکتبهای اساطیر مشخص کردن آسان نیست. در نظر سعید فاطمی هم آهنگی اساطیر ملل مختلف بی علت است چنانکه می نویسد:

"اساطیر میان ملل گوناگون بدون هیچ گونه علت و دلیلی هم آهنگی و هم داستانی دارند"

(فاطمی، ۱۳۴۷: چهار)

.' *Myth may be subdivided into such classifications as origin myths, ritual myths, incidents revolving the lives of gods, stories of culture heroes, trickster tales, journey to the other world, human and animal marriages, adaptation of old world myths, and retelling of biblical stories.*



و نیز بر آن می‌افزاید که:
"اساطیر، در اثر مهاجرت اقوام یکسان نمی‌ماند و در تماس با مذاهب و ادیان مختلف به آنها چیزهایی می‌دهد و از آنها چیزهایی می‌گیرد و خود را طبق مقتضیات محلی هر قومی تغییر می‌دهد."
(همان: ، ده، یازده.)

اما سیما داد نویسنده فرهنگ اصطلاحات ادبی، علت مماثلت اساطیر ملل مختلف را چنین بیان می‌نماید:

"شبهت میان اساطیر اقوام مختلف به خاطر آنست که همه ریشه‌ای مشترک و موروثی دارند"

(داد، ۱۳۸۵: ۳۶)

تاثیر مباحث میتولوژی (اساطیر) بر روی افکار ادبی امر واقعی است (فاطمی، ۱۳۵۹: چهارده). هنر مندان از عهد باستان به اسطوره‌نگاری پرداخته‌اند. آثار ادبی آن عهد به جای خود اساطیر اند. با مرور زمان شاعران و نویسندگان به جای نگارش آثار اساطیری به آوردن اسطوره کهن در اثر جدید تر مایل گردیدند.

شعر اردو و فارسی اقبال جلوه‌گاه اساطیر گوناگون جهان از جمله اساطیر یونان و هند و عرب است. اگر اساطیر خدایان در شعر فارسی علامه اقبال لاهوری رایج‌تر رده بندی کنیم این نوع گروه اساطیر خدایان بدست می‌آید:

خدایان آریایی (هند و ایرانی):

هندوان و ایرانیان، در آغاز، خود یکی از دسته‌هایی اقوام هند و اروپایی بودند. بدین علت اساطیر آریایی‌های هند باستان، با اساطیر آریایی‌های ایرانی کهن وجوه مشترک بسیاری دارد. بعضی از خدایان آنها هم مشترک‌اند. خدایان اساطیری آریایی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: خدایان ایرانی و خدایان هند.



مهم ترین سرچشمه آگاهی اساطیر ایران "اوستا" کتاب مقدس زرتشتیان است. در نظر ایرانیان باستان، کارهای ایزدی عوامل زندگی روزانه هستند که با تجربه انسانی، فاصله بسیاری ندارند. زندگانی روزانه و زندگانی آیینی آدمی تماس مستقیم و بی واسطه با موجودات ایزدی دارد (دوست، ۱۳۷۹: ۱۶). خدایان ایرانی که در شعر اقبال جلوه دارند ازین قرار اند:

ایزد، معروفترین خدای آریاییها است. ایزد به معنی پرستیدن است و معنی "درخور ستایش" می دهد. به عقیده فارسیان پیش از اسلام، ایزد نام فرشته ای است که فاعل خیر باشد و هرگز از وی شر نیاید و آفریننده خیر را یزدان و آفریننده شر را اهریمن گویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵). در ادبیات فارسی اغلب این کلمه به معنی خدا و آفریدگار به کار می رود (یاحقی، ۱۳۸۹: ۱۸۳). ایزد یکی از نامهای باری تعالی دانسته می شود. اقبال می گوید:

نوی عشق را ساز است آدم
 گشاید راز و خود راز است آدم
 جهان او آفرید این خوب تر ساخت
 مگر با ایزد انباز است آدم

(پیام مشرق: ۱۹۴)^۱

اغلب ایزدان با نامهای خاص خود به صورت غیر خدایی شناخته شده اند و معروفترین آنها عبارت اند از: مهر، آذر، سروش... . ایزد آسمان در بیشتر اسطوره های جهان پایگاهی بلند دارد و آرمانی جهان است. در آیین زردشتی، ایزد مظهر آسمان است و نام این ایزد در مزدیسنا مقدس است و چند بار با زامیاد (زمین) برده شده (همان: ۴۴). پس از آن، ایزد خورشید، ماه، ستارگان، ایزدان توفان، باران، تندر و آذرخش اند که همه مظاهر طبیعت و برکت بخشی اند (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۶۷). در لا بلای شعر اقبال انواع گوناگون ایزان به طور تشبیه و استعاره می توان مشاهده کرد. چنانکه اقبال می گوید:

آسمان با من سر پیکار داشت

^۱ - به دنبال ابیات فارسی اقبال که برای مثال آورده اند نام اثر اقبال است ولی عدد صفحه ای کلیات است.

اینجا شماره صفحه از کلیات فارسی مولانا اقبال لاهوری-



در بغل یک فتنه‌ی تاتار داشت

(رموزیخودی: ۸۱)

حلقه حلقه چون پر تیهو غمام
ترسم از باران که دوریم از مقام

(جاوید نامه: ۳۲۵)

صد هزار افرشته تندر بدست
قهر حق را قاسم از روز الست

(جاوید نامه: ۳۴۸)

می تپد از سوز من، خون رگ کائینات
من به دو صرصرم، من به غو تندر

(پیام مشرق: ۲۱۵)

نقاب از ممکنات خویش بر گیر
مه و خورشید و انجم را به بر گیر

(گلشن راز جدید: ۱۷۷)

جمع ایزد، ایزدان یا یزدان است. یزدان در فارسی به صورت مفرد به معنی خداوند بکار می‌رود. اقبال هم یزدان را به همین معنی مفرد بکار آورده است، بطور مثال:

در دشت جنون من جبریل زبون صیدی
یزدان به کمند آور ای هم مردانه

(پیام مشرق: ۲۵۱)

چنان موزون شود این پیش پا افتاده مضمونی
که یزدان را دل از تاثیر او پر خون شود روزی

(زبور عجم: ۱۵۰)

طبق عقاید پارسیان، اهورا مزدا در اوستا، خداوند نیکی است و در برابر آن، خرد پلید یا اهریمن قرار دارد. این کلمه به عنوان منشاء تمام بدیها و زشتیها، در پارسی به صورتهای: اهریمن، اهرمن، هرامن، اهریمه... ضبط شده است. در تمام روایات، اهریمن به تباه ساختن جهان خیر می‌کوشد. اهریمن (*devil*)، در فرهنگ اسلامی شیطان، نیروی شر است. در ادب فارسی، اهریمن به عنوان مظهر شرارت و زشتی، در برابر ایزدان و گاهی، با



الهام از اندیشه های سامی، به جای ابلیس و در برابر فرشتگان معرفی شده است (یاحقی، ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۷۷). در کلام اقبال اهریمن علامت افسون غرب است و هر جا که نیروی بدی است آن را اهریمن نامیده است:

در نهادش تاروشید و سوز و ساز مرگ و زیست
اهرم ز سوز او و ساز او جبریل و حور!

(پیام مشرق: ۲۶۳)

ای مسلمانان فغان از فتنه های علم و فن
اهرم اندر جهان ارزان و یزدان دیریاب

(زبور عجم: ۱۴۵)

در عهد قدیم، گروهی از خدایان آریایی را دیو نیز می خواندند. کلمه دیو، نزد همه اقوام هند و اروپایی، بجز ایرانیان، هنوز همان معنی اصلی که "خدا" باشد حفظ کرده است. (یاحقی، ۱۳۸۹: ۳۷۱) رب النوع، دیو نیز خوانده می شود. طبق اساطیر هند قوای خیر، دیو گفته می شود. زرتشت دیوها را شیطان گفته است. به همین علت در فارسی نوین کلمه "دیو" برای شیطان مستعمل است. اقبال هم کلمه دیو را در شعر بکار آورده است:

از خداوندی که غیب او را سزد
خوشر آن دیوی که آید در شهود

(جاوید نامه : ۳۲۱)

بزم با دیو است آدم را وبال
رزم با دیو است آدم را جمال !

(جاوید نامه: ۳۵۹)

منزل دیو پری اندیشه اش
از گمان خود رمیدن پیشه اش

(رموز بیخودی: ۶۱)

علامه اقبال یک غزل مشهور مولانای روم را در جاوید نامه به تضمین آورده است و در بیت ذیل آن غزل از دیو ذکر شده است که به معنی همان نیروهای شر می باشد:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزو ست



(جاوید نامه: ۲۸۰)

اساطیر هند پیچیده ترین نمونه های اساطیر جهان اند. هزاران ایزد و ایزد بانو در زبان و فرهنگ های متعدد در هند وجود دارد. اما این تعدد ظاهری به وحدت و یگانگی می رسد. در اساطیر خدایان هند، "برهمن" یک حقیقت مقدس و آسمانی است و سه ایزد اصلی، "برهما"، "شیوا" و "ویشنو"، در مرکز این اسطوره قرار می گیرند. علاوه از آن، دو اثر منظوم بزرگ *رامایانا* و *مهابهاراتا* نیز روایات خدایان آیین هندو دارد (ویلکینسون، ۱۳۹۳: ۱۳۴). در اساطیر هند کوه ها و دریا ها هم جایگاه ایزدی دارند مانند: کوه هماله و رود گنگ. علامه اقبال از خدایان هماله در شعر اردو و فارسی ذکر نموده است. اولین منظومه کلیات اردوی اقبال بعنوان "هماله" است. در بخش اردوی ارمغان حجاز، اقبال در یک بیتی در باره خدایان هماله چنین می گوید:

(کلیات اقبال اردو: ۷۵۰)

ترجمه: خدایان هماله پیغام می دهند که تقدیر، یک اسم دیگر برای مکافات عمل است.

اقبال در یک بیت دیگر به این اساطیر خدایان هند خطاب می کند:

ای هماله ای اطک ای رود گنگ
زیستن تا کی چنان بی آب و رنگ

(پس چه باید کرد: ۴۰۳)

علامه در مثنوی *اسرار خودی* در یک شعر بعنوان "مکالمه گنگ و کوه هماله" درس محکم گرفتن روایات مخصوصه ملیه بیان می کند. گنگ رود مقدسی در هندوستان است که هندویان معتقدند سرچشمه آن در آسمان است و در آن پاره ئی اعمال مذهبی بجای می آورند (اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱). از این بیت آشکار است که رود گنگ و هماله جنبه اساطیری دارد.

آب زد در دامن کهسار چنگ
گفت روزی با هماله رود گنگ
ای ز صبح آفرینش یخ بدوش



پیکرت از رودها ز ناز پوش

(اسرار خودی: ص ۴۰)

اقبال از زبان هماله به گنگ مخاطب است و می گوید:

ای ز بطن چرخ گردان زاده ئی

(اسرار خودی: ۴۱)

مهر یک خدای دیگر است که در شعر اقبال ذکر شده. مهر در اوستا و در کتیبه های پادشاهان هخامنشی میثره (*Mithra*) و در سانسکرت میتره (*Mitra*) آمده است. مهر یکی از خداوند گاران آریایی یا هندو ایرانی پیش از روزگار زرتشت است. نزد ایرانیان ظاهراً پرستش میترا (مهر) جای ایندرا (یکی از خدایان برتر آریائیان) را گرفت. در فرهنگهای فارسی مهر را فرشته ای دانسته اند که موکل است بر مهر و محبت و تدبیر امور مالی که در ماه مهر و روز مهر به او متعلق است (دهخدا، شماره ۱۴، ۱۳۳۳: ۲۱۸۸۸-۲۱۸۸۹). در اساطیر هند فرزندان خدای مهر حکومت دارند (علی، ۲۰۰۳: ۲۷۹). علامه اقبال نیز از نسل مهر چینی یاد می کند:

این ز نسل مهر است و داماد قمر

آن به زوج مشتری دارد نظر

(جاوید نامه : ۳۲۱)

خدایان بابلی:

بین النهرین، سرزمین های اطراف دو رود دجله و فرات که اکنون عراق نام دارد، زادگاه یکی از برجسته ترین تمدن های هزاره سوم پیش از میلاد بود. معبد های بسیار بزرگ آنها زیگورات نام دارد. متون باستانی بر روی الواح گلی این معبد نوشته شده اند، از خدایانی سخن می گویند که در این معبد پرستش می شدند و داستانهای آنها یکی از کهن ترین اسطوره های جهان را تشکیل می دهد (ویلکینسون، ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۳۴). اقوام آشور و بابل ساکنان بین النهرین بودند. هندوان و ایرانیان، در زمانهای قدیم با فرهنگ آشور و بابل در تماس بوده اند. خدایان معروف از این سرزمین در شعر اقبال هم ذکر شده است.



بعل یک بت معروف است و شهر بعلبک به مناسبت آن منسوب می باشد. بابلی سه بت بزرگ قایل بودند. معلوم می شود که در ابتدا بعل خدای کشاورزی بود و کم کم خورشید و ابرها نیز در تصرف آن در آمدند و بعدها وی خالق انسان محسوب شد و صفات خدایان دیگر در وی متمرکز شد. همین بعل نزد یهودیان "یهودا" و نزد عیسایان "جوپیتر" نامیده شد. بتدریج پرستش بعل در سرزمین عرب نیز رواج پیدا کرد (علی، ۲۰۰۳: ۲۴۹). طبق نویسنده قصص القرآن، صدرالدین بلاغی، معنای لغوی بعل "شوهر" می باشد. این بت بر تمام خدایان و خدایان فوقیت دارد، به همین علت آن را شوهر نامیده اند (همان: ۲۴۹). قصر بعل در شمال شهر باستانی اوگاریت، اکنون در سوریه است و در آن الواحی یافت شده است که این اسطوره را شرح می دهد (ویلیکینسون، ۱۳۹۳: ۱۴۳). در مثنوی جاوید نامه یک بخش بعنوان "نغمه بعل" است که قبلاً ذکر شده است.

بعل از فرط طرب خوش می سرود
 بر خدایان رازهای ما گشود
 بعل و مردوخ و یعوق و نسر و فسر
 رم خن و لات و منات و عسر و غسر

(جاوید نامه: ۳۲۰-۳۲۱)

یک خدای دیگر بنام "رب الفراق" است که اقبال آن را از عراق گفته است. گمان می رود که مراد از "رب الفراق" خدای فراق است که صدرالدین بلاغی آن را "ذات الوداع" نامیده است. (علی، ۲۰۰۳: ۲۵۴) اقبال می گوید:

آن ز ارباب عرب این از عراق
 این اله الوصل و آن رب الفراق

(جاوید نامه: ۳۲۱)

مردوخ بزرگ ترین خدای بابلی است. مردوخ پسر ایا، ایزد زمین و آب است. مردوخ فرزند آفتاب بود و شهر بابل را بنا نهاد تا جایگاه معبد او باشد (ویلیکینسون، ۱۳۹۳: ۱۳۷). در حماسه آفرینش، او به عنوان پادشاه خدایان درود فرستاده شده است. مردوخ تیامت (اژدهای) را کشته زمین و آسمان را با تن او ساخت و فرمانروای گیتی شد (همان: ۲۲۵).



بعل و مردوخ و یعوق و نسر و فسر
رم خن و لات و منات و عسر و غسر

(جاوید نامه : ۳۲۰)

خدایان عرب:

تهذیب و تمدن سرزمین عرب هم خیلی قدیم است. اساطیر عرب آیین و تمدن عهد عتیق را بیان می کند. از دیر باز سرزمین عرب مرکز بت پرستی بوده است- از زمان حضرت ابراهیم تا پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) بیت الله پر از بتها بود. حضرت ابراهیم (ع) هم کعبه را پاک از بتان کرد و وقتی که اسلام در عربستان ظهور کرد، نخستین کار مهمی که در پیش داشت پاک ساختن بلاد عرب لوٹ شرک و محو همه آثار بت پرستی بود (کلبی، ۱۳۴۸: ۷۶).

اقبال "اله الوصل" را از ارباب عرب شمرده است. ممکن باشد مراد از "اله الوصل"،
خدای عشق و محبت "کیوبد" است (علی، ۲۰۰۳: ۲۴۴). اقبال می گوید:

آن ز ارباب عرب این از عراق
این اله الوصل و آن رب الفراق

(جاوید نامه : ۳۲۱)

منات نام بتی است که در عرب دو قبیله هذیل و خزاعه آن را می پرستیدند یا بت قبیل اوس و خزرج و غسان (دهخدا، شماره مسلسل ۲۲۰: ۱۱۶۲). لات نام بتی، از قبیله ثقیف در طائف است (دهخدا، شماره مسلسل ۱۴: ۱۲). اسامی منات و لات و عزی در قرآن مجید هم آمده است (قریشی، ۲۰۰۴: ۳۸). عزی نام یک بت معروف است که اعراب به خصوص قبیله غطفان آن را می پرستیدند. مردم در کنار آن ضیافت و قربانی می کردند. در زمانه جاهلیت این بت در برابر دو بت بزرگ دیگر لات و منات مورد پرستش و سوگند اعراب بودند. قریش هر سه را دختران خدا می شمردند. در اساطیر ایران عزی بر "زهره" انطباق یافته است که آن را "ناهید" و "آناهیتا" نیز می گویند (یا حقی، ۱۳۸۹: ۵۸۵).



هبل نام بتی است که در کعبه بود. در زمان جاهلیت دو قبیله از عرب عنی بنی کنانه و قریش آن را پرستش میکردند. این بت را "بت اعظم" می گفتند چون هبل بزرگترین بت قریش بشکل انسان بود (دهخدا، شماره ۱۵، ۲۳۳۸۶). هبل از عقیق سرخ ساخته شده بود. دست راستش که شکسته بود قریش بجای آن دست طلای زدند. اولین کسی که آن بت را برای پرستش نصب کرد فردی بنام مدرکه بن الیس از قبیله خزیمه بود. به همین جهت این بت را هبل خزیمه نیز می گویند. وقتی پیامبر گرامی حضرت محمد(ص) مکه را فتح کردند بر فرمان ایشان گرامی حضرت علی (رض) هبل را بر زمین انداختند و آن در باب بنی شیبه دفن نمودند(علی، ۲۰۰۳: ۲۸۰).

علامه اقبال در شعر خود بارها از این بتان عرب ذکر نموده است:

از منات و لات و عزی و هبل
هر یکی دارد بتی اندر بغل

(رموزببخودی: ۱۱۳)

هر زمان سازی همان لات و منات
از بتان جوی ثبات ای بی ثبات

(جاوید نامه: ۳۳۰)

از فرنگی می خرد لات و منات
مومن و اندیشه او سومنات

(پس چه باید کرد: ۴۱۳)

طاغوت اسم دیگر، لات و عزی، بتان معروف عرب است. طاغوت هر آن چیز دیگر جز خدا است که آن را پرستش می کنند. لات و عزی دختران رب الارباب بودند که معروف به افروودیتی، خدایانوی محبت، زرخیزی و جنس است. کاهنان و پرستش کنندگان از این بت این قدر کارهای زشت انجام دادند که دیگر کلمه طاغوت منسوب به سیاه کاری و اعمال شیطانی شده است (عمید، ۱۳۷۵: ۸۸۹). هر معبودی غیر حق طاغوت و بت است خواه مرئی، خواه غیر مرئی، خواه مخلوق زنده یا مرده. حتی پیغمبران را هم در متن دین جای نیست: (اقبال، ۱۳۷۶: ۳۱۳). مثلاً در جاوید نامه اقبال میر جعفر بنگال و میر



صادق دکن را دو طاغوت کهن نامیده است که دو غدار وطن بودند و اقبال در آن سیر افلاک آنان را در دوزخ دید:

اندرون او دو طاغوت کهن
روح قومی کشته از بهر دو تن
جعفر از بنگال و صادق از دکن
ننگ آدم ننگ دین ننگ وطن

(جاوید نامه: ۳۴۸)

ابلیس را هم طاغوت نامیده اند. چنانکه اقبال در یک دو بیتی می گوید:

ترا از آستان خود براندند
رجیم و کافر و طاغوت خواندند
من از صبح ازل در پیچ و تابم
از آن خاری که اندر دل نشانند

(ارمغان حجاز: ۴۷۸)

اقبال علم بی عشق را نیز از نیروهای شر، طاغوتیان ی شمارد:

علم بی عشق است از طاغوتیان
علم با عشق است از لاهوتیان

اقبال بنا بر خدمات علمی و ادبی محسن مسلمانان است. ولی در مصرع دوم این بیت اردو اقبال نیاکان خویش را به همین لات و منات نسبت می دهد (جنیدی، ۱۹۸۹: ۱۳۳).

ترجمه: من از حیث اصل سومناتی هستم، نیاکان من از لات و منات بودند.

خدایان یمن:

علامه اقبال در جاوید نامه، از خدایان یمن نیز ذکر آورده است. چنانکه می

فرماید:

اندرین وادی خدایان کهن



آن خدای مصر و این خدای یمن

(جاوید نامه : ۳۲۱)

بویژه چند خدایان یمن را نام هم آورده است. مثلاً در این بیت ذیل نسر و یعوق خدایان از سرزمین یمن اند:

بعل و مردوخ و یعوق و نسر و فسر
رم خن و لات و منات و عسر و غسر

(جاوید نامه : ۳۲۰)

نسر بتی از سرزمین سبا می باشد. شکل این بت مانند کرگس است. این بت از قبیل آن ن بتهاست که قوم نوح آنها را می پرستید (علی، ۲۰۰۳، ۲۷۹). نیز بر آن اند که قبیله بنی ذخران را به یمن بتی بود بنام نسر و آن بت را به غایت تعظیم می کردند و گوسفندان را در حالت کشتن روی به او کردند (دهخدا، شماره ۱۴: ۲۲۴۵۹).

یعوق بتی از بتان است که قوم نوح آنان را می پرستیدند (علی، ۲۰۰۳: ۲۸۱). طبق لغتنامه دهخدا، آن بت به صورت اسبی بود (دهخدا، شماره ۱۵: ۲۳۸۰۰). یعوق مردی بود از صالحان زمان خود در قوم نوح، وقتی که مُرد بر او گریستند- پس شیطان در صورت آدمی پیش ایشان آمد و گفت من در محراب شما مجسمه او را برای شما می سازم و شما هر وقت نماز خواندید او را می بینید و او آن را برای آن قوم درست کرد و مجسمه هفت تن دیگر از نیکوکاران قوم را نیز ساخت و این کار را برای آنان ادامه داد تا این پیکرها را برای خود پیکر قرار دادند و بدانها عبادت کردند. این بت یکی از بتهای یمن و اعراب جنوبی بود. (دهخدا، شماره ۱۵: ۲۳۸۰۰)

خدایان مصر:

خدایان در مصر باستان در یک گسترده فرا طبیعی فراهم آمده اند. خدایان مصر اینقدر زیاد اند که آنان را نمی توان شمرد. بعضی خدایان مصری اشکال حیوانی را به خود گرفته اند (ویلکینسون، ۱۳۹۳: ۲۰۹-۲۱۰). اساطیر بسیار پیچیده مصر باستان چندین داستان درباره آفرینش دارد. مثلاً در نخستین دریا، پیش از آن که زمان آغاز شود، آفریننده، در



هیات یک مار بزرگ در آرامش و آسایش بود که نماد جاودانگی و تجدید بی پایان زمان بود (همان: ۲۱۱). "مجسمه های ابوالهل در مصر، از عناصر اسطوره ای ترکیبی به شمار می روند،" (همان: ۲۱۰). اقبال در جاوید نامه از خدایان کهن مصر ذکر آورده است. چنانکه می گوید:

اندرین وادی خدایان کهن
آن خدای مصر و این رب الیمن

(جاوید نامه: ۳۲۱)

ابوالهول از معروفترین خدایان مصر است. هول پیکری است به شکل سر مردم نزدیک هرمان به مصر، که گویند طلسم رمل است (دهخدا، شماره ۱۵: ۲۳۵۹۱). مجسمه های ابوالهول در مصر، از عناصر اسطوره ای ترکیبی به شمار می روند و آنها تنه شیر و سر انسان یا قوچ دارند (ویلکینسون، ۱۳۹۳: ۲۱۰). ابو الهول (*Sphinx*) (پدر وحشت) از عجائیب مصر به شمار می رود، پیکری سنگی است که بدن سگ یا شیر و سینه انسان دارد و بر گورهای فرعونان دیده بانی می کند. نزد مصریان قدیم مظهر آفتاب محسوب می شده است (یاحق، ۱۳۸۹: ۸۲).

هر کرا این سوز باشد در جگر
هولش از هول قیامت بیشتر

(پس چه باید کرد: ۳۹۴)

خدایان یونانی:

یونان یکی از پایه گذاران مکتب استدلال فلسفی و علم اساطیر (میتولوژی) بشمار می رود. یونانیان قانون تقدیر یعنی قانونی که "زئوس" خدای خدایان و عقل و مشیت او دانستند او برای عالم نهاده بود و به صورت اساطیری پذیرفتند. بدعتهای اخلاقی باعث شده بود که قصص و افسانه هائی در باره تولد زمین و نسل خدایان ساخته و پرداخته شود و اساطیر کلاسیک قدرت ابتکار مردم یونان را زمینه بنیان نژادی نمودار سازد. (فاطمی، ۱۳۵۹: هفت، هشت). "یونانیان در قرن هشتم یا نهم پیش از میلاد مسیح شروع به مکتوب



کردن اساطیر خود کردند" (دوست، ۱۳۷۹: ۳۹). اقبال بعضی از خدایان یونانی را در شعر ذکر آورده است.

اله الوصل، که اقبال آنرا از ارباب عرب شمرده است، ممکن باشد مرادش، خدای عشق و محبت "کیوپد" است (علی، ۲۰۰۳: ۲۴۴). کیوپد از خدایان یونان است. اقبال می‌گوید:

آن ز ارباب عرب این از عراق
این اله الوصل و آن رب الفراق

(جاوید نامه: ۳۲۱)

مشتري همان خداست که بابلیان آن را بعل، یونانیان آن را زیورس و رومیان آن را ژوپیتر می‌نامند. مشتري رب الارباب است، یعنی خدای خدایان (علی، ۲۰۰۳: ۲۵۸، ۲۵۹). او پدر خود زحل را بر انداخت و دریا را به پلوتون داد و زمین را برای خود نگه داشت. او خدای آسمان و روشنایی و زمان و رعد و برق بود. مشتري برای بت پرستان یونانیان هم خدای اعظم است (دهخدا، شماره ۱۴: ۲۰۹۳۴). زن مشتري "هیرا" نام دارد. هیرا همان خدایانوست (یا حقی، ۱۳۸۹: ۷۶۲) که در حسن و زیبایی حریف افرو دیتی (زهرة) است (علی، ۲۰۰۳: ۲۵۸، ۲۵۹). اقبال در یک بیت فارسی از همسر مشتري را ذکر آورده است.

این ز نسل مهر است و داماد قمر
آن به زوج مشتري دارد نظر

(جاوید نامه: ۳۲۱)

زهرة، اسطوره قدیم ترین خدایانوست. زهرة کلمه زبان عربی است. به فارسی زهرة را "اناهیتا" می‌نامند. استریتی، افرو دیتی، وینس اسمهای دیگر زهرة است. در آغاز زهرة علامت زمین ثمر آور بود و بعدها خدایانوی تولید و عشق و محبت محسوب گردید (علی، ۲۰۰۳: ۲۲۰). زهرة در ادبیات فارسی به عنوان مظهر زیبایی و اله عشق و موسیقی و نشاط شناخته شده است. چنانکه اقبال می‌سراید:

گفت این نیست کلیسا که بیابی دروی



صحبت دخترک زهره وش و نای و سرود

(ارمغان حجاز: ۲۶۹)

حلقه بستند سر تربت من نوحه گران

دلبران، زهره و شان، گلبدنان، سیم بران

(ارمغان حجاز: ۲۴۳)

زهره دومین سیاره در آسمان سوم است. علامه اقبال در حین سفر آسمان که در جاوید نامه ذکر کرده است به فلک زهره هم رفت.

عشق شاطر ما بدستش مهره ایم

پیش بنگر در سواد زهره ایم

(جاوید نامه: ۳۲۰)

زهره گرفتار من ، ماه پرستار من

عقل کلان کار من بهر جهان دار و گیر

(پیام مشرق: ۲۱۷)

ماه را از شب سوم تا آخر ماه ، قمر نامند. قمره که به معنی سپیدی است و ماه را عرب برای سپیدیش بدین نام خواند (دهخدا، شماره ۱۱: ۱۷۷۴۹). در نظر علامه ، خورشید و ماه زن و مرد اند و دلدادۀ یکدیگر هستند.

این ز نسل مهر است و داماد قمر

آن به زوج مشتری دارد نظر

(جاوید نامه: ۳۲۱)

اقبال این همه خدایان یونانی را در یک بیت گنجانده است.

زهره و ماه و مشتری از تورقیب یکدیگر

از پی یک نگاه تو کشمکش تجلیات

(جاوید نامه: ۲۸۴)



خدایان فرضی:

رم خن و عسر و غسر و فسر بتان فرضی اند که اقبال با دیگر خدایان اساطیری در شعرش ذکر کرده است (علی، ۲۰۰۳: ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۶۹).
 بعل و مردوخ و یعوق و نسر و فسر
 رم خن و لات و منات و عسر و غسر
 (جاوید نامه: ۳۲۰)

پس معلوم شد که در لابلای شعر فارسی و اردوی اقبال از خدایان کهن یعنی بتان متعدد بار، ذکر شده است. کار برد این اساطیر بی معنی نیست- او برای بیان مقصود خود و برای رسیدن به هدف شعر گویی خویش که راهنمایی خواننده است، این اساطیر خدایان را به کار آورده است- اقبال شاعر روشن فکر از کهن گرایی آدم نالان است که انسان عصر حاضر ایمان کمتر به خدای واحد دارد، و مثل انسان کهن دوباره مایل به بت پرستی است. در مقابل بتان عصر حاضر وی در تلاش براهیم است. در فکر اقبال این بتان عصر حاضر بتان رنگ و بو و نسل، مال و دولت دنیا هستند که انسان بنا بر آن از یکدیگر فرق می کند. چنانکه اقبال می سراید:

(اقبال، ۲۰۰۷: ۲۷ / ۵۲۷)

(ترجمه):

این عصر در تلاش براهیم خود می باشد،
 این جهان بتکده است،
 جز الله هیچ معبودی نیست

این مال و دولت دنیا، این رشته و پیوند،

بتان وهم و گمان اند، جز الله هیچ معبودی نیست.



علامه اقبال در جاوید نامه^۱ ذکر فرموده است که او این خدایان کهن را در سیر افلاک دید. وقتی که اقبال در راهنمایی پیر و مرشد رومی به فلک زهره رسید و رومی او را مجلس خدایان کهن نشان داد و گفت که من این همه را می‌شناسم. مراد از خدایان کهن آن بتان هستند که حضرت ابراهیم (ع) آنان را شکسته، از کعبه بیرون راند و اقبال می‌گوید که وجود آن بتان بر این امر دلالت می‌کند که این زمان بی‌خلیل است و گرنه اینها نمی‌بودند. اقبال می‌فرماید:

رومی از احوال جان من خبیر
گفت: می‌خواهی دگر عالم بگیر
عشق شاطر ما بدستش مهره ایم
پیش بنگر در سواد زهره ایم
عالمی از آب و خاک او را قوام
چون حرم اندر غلاف مشک فام
اندر و بینی خدایان کهن
می‌شناسم من همه تن به تن
بر قیام خویش می‌آرد دلیل
از مزاج این زمان بی‌خلیل

(جاوید نامه: ۳۲۰)

اندر آن سواد زهره، اقبال مجلس خدایان کهن را تماشا کرد. همه آنها از ذکر ابراهیم خلیل الله آزرده خاطر بودند. آن خدایان باهم در باره روابط یزدان و آدم سخن می‌گفتند:

اندرین وادی خدایان کهن
آن خدای مصر و این رب الیمن
هر یکی ترسنده از ذکر جمیل
هر یکی آزرده خاطر از ضرب خلیل

^۱. این اثر روای فلسفی اقبال است که بسال ۱۹۳۲ منتشر شد و بهترین مثال ظرافت اندیشه و طبع لطیف و شعر بدیع اقبال است.



گفت مردوخ آدم از یزدان گریخت
از کلیسا و حرم نالان گریخت
می برد لذت ز آثار کهن
از تجلی های ما دارد سخن

(جاوید نامه: ۳۲۱).

بعد از حرفهای مردوخ، اقبال در یک بخش بعدی جاوید نامه "نغمه بعل" را نوشته است که در این خدای کهن بابلی بنام "بعل" به همه خدایان خطاب میکند، و نقش افرنگ در زنده کردند خدایان کهن را بیان می کند که چه گونه آن مسلمان وحدت پرست را که قبلاً به خدای نادیده ایمان داشت الان دوباره به بتان مجسم رغبت دارد :

آدم این نیلی تتق را بر درید
آنسوی گردون خدائی را ندید
زنده باد افرنگی مشرق شناس
آنکه ما را از لحد بیرون کشید
در نگر آن حلقه ی وحدت شکست
آل ابراهیم بی ذوق الست
در جهان باز آمد ایام طرب
دین هزیمت خورده از ملک و نسب
از خداوندی که غیب او را سزد
خوشت آن دیوی که آید در شهود

ای خدایان کهن وقت است وقت

(جاوید نامه : ۳۲۱)



شرایط و مشخصات و منشاء و طبیعت و ساخت و کارکرد و انگیزه و اهداف یک اسطوره با دیگر اسطوره‌ها فرق داشته باشد^۱. اقبال نیز اساطیر خدایان را در شعرش با اهداف گوناگون آورده است. او اساطیر را به عنوان تشبیه و استعاره و تلمیح آورده است که از حیث هنر شعر گویی اسطوره عنصر مهم زیبا شناختی شعرش است. اقبال اساطیر را فقط برای تزئین کلام نیآورده است. مقصود آن همان مقصود اصلی راهنمایی ملتش می باشد. اقبال با کمک اسطوره نگاری آینه‌های اقوام باستانی را بازگو کرد و عقاید و فعالیت های انسان ابتدایی را در شعر خود زنده نگهداشت. او با اندیشمندی خویش راه را برای تعقل باز کرده به نسلهای امروزی سنت های کهن آموخته است. اقبال همیشه آرزوی جهان نو داشت. او از کهن گرایی انسان به تنگ آمده بود. او بیشتر اساطیر خدایان قدیم را برای بیان این مطلب آورده است که مسلمان امروزی نباید بت پرست مانند انسان قدیم باشد. برای انسان امروزی افکار افرنگ بت معاصر اند و باید از تقلید کورکورانه آن احتراز باشد.

منابع و مآخذ:

منابع فارسی:

۱. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر (عربی-فارسی)، تهران، نشر نی.
۲. ارسطو، (۱۳۳۷)، هنر شاعری، ترجمه: فتح اله مجتبیایی، تهران، بنگاه نشر اندیش ۵.
۳. اسماعیل پور، ابو قاسم، (۱۳۸۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران، سروش.
۴. افشار، غلام حسین، (۱۳۵۶)، فرهنگ فارسی امروز، تهران، موسسه نشر کلمه.
۵. اقبال، محمد، (۱۳۷۶)، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ایران، انتشارات کتابخانه سنائی.

^۱. اسطوره زال-تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی، ص ۲۱.



۶. بهار، مهر داد، (۱۳۷۶)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز.
۷. تریجانیان، ماری، (۱۳۷۳)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، انگلیسی-فارسی،، ویراسته به‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. توسلی، محمد مهدی، (۱۳۸۷)، "فردوسی و اسطوره"، فصلنامه دانش، شماره ۹۳، تابستان، ص ۳۷.
۹. خوانساری، مجتبی بنی هاشمی، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی عربی، تهران، نشر خرسندی.
۱۰. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، (۱۳۸۵)، تهران، انتشارات مروارید.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۰)، لغتنامه دهخدا، شماره مسلسل: ۱۰، تهران، شرکت چاپ افست.
۱۲. دوست، مهوش واحد، (۱۳۷۹)، نهادینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی، ایران، سروش.
۱۳. راد فرد، ابو القاسم، (۱۳۶۸)، فرهنگ بلاغی- ادبی، تهران، انتشارات اطلاعات تهران.
۱۴. سیاح، احمد، (۱۳۹۰) فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی - فارسی - مصور، تهران.
۱۵. شهابی، علی اکبر، (۱۳۶۰)، فرهنگ اشتقاقی-عربی بفارسی، تهران، انتشارات اقبال.
۱۶. عمید، حسن، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۷. غفاری، سیف، فرهنگ نوین: انگلیسی به فارسی وانگلیسی (۱۳۶۲) تهران، انتشارات اردیبهشت.
۱۸. غیاث الدین، محمد بن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری، (۱۳۶۳)، فرهنگ غیاث اللغات، تهران، بکوشش منصور ثروت، موسسه انتشارات



- امیر کبیر.
- ۱۹ فاطمی، سعید، (۱۳۴۷ ش) اساطیر یونان و روم یا افسانه خدایان، جلد اول، تهران، چاپ بهمن.
- ۲۰ فرهنگ کامل - انگلیسی فارسی، (۱۹۶۴)، تهران، موسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر.
- ۲۱ فرهنگ کوچک - فارسی انگلیسی از حییم، (۱۳۴۶)، تهران، کتاب فروشی یهود ابر وخیم و پسران. (*Y. Beroukhim & Sons. Tehran 1966*).
- ۲۲ فرهنگ نامه ادبی فارسی (دانشنامه ادبی فارسی)، جلد دوم، به سر پرستی حسن انوشه، ۱۳۷۶ هـ ش، تهران، سازمان چاپ و انتشارات تهران.
- ۲۳ فیروز الدین، الحاج مولوی، فیروز اللغات فارسی - اردو، پاکستان، فیروز سنز.
- ۲۴ قیم، عبدالنبی فرهنگ، (۱۳۸۵)، معاصر میانه (عربی - فارسی)، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- ۲۵ قیم، عبدالنبی، (۱۳۸۶)، فرهنگ معاصر (عربی - فارسی)، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۲۶ کاشانی، عباس آریان پور، کاشانی، منوچهر آریان پور، (۱۳۶۲)، فرهنگ فشرده - انگلیسی به فارسی، یکجلدی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۲۷ کلبی، هاشم، (۱۳۴۸)، کتاب الاصنام یا تنکیس الاصنام، ترجمه غسید محمد رضا نائینی، ایران، چاپ تابان.
- ۲۸ مختاری، محمد، (۱۳۷۹)، اسطوره زال، تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی، تهران، چاپ ارمغان، انتشارات توس.
- ۲۹ مشیری، مهشید، (۱۳۶۹)، فرهنگ زبان فارسی، تهران، سروش.
- ۳۰ معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، (۱۳۷۱ ش)، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.



- ۳۱ معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، تهران، جلد اول آ-خ، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۳۲ مهیار، رضا، (۱۳۸۶) فرهنگ عربی-فارسی، تهران، چاپ سعدی، انتشارات دانشیار.
- ۳۳ نقوی، سید علی رضا، (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع-فارسی به انگلیسی و اردو، اسلام آباد، از انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، پاکستان و بنیاد ملی نشر کتاب.
- ۳۴ ویلکینسون، فیلیپ-فیلیپ، نیل، (۱۳۹۳)، نگاهی نو به اسطوره شناسی، ترجمه: دکتر رحیم کوشش، انتشارات سبزان.
- ۳۵ یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۹)، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

منابع اردو:

۱. اقبال، محمد، ۲۰۰۷، کلیات اقبال اردو، پاکستان، اقبال اکادمی.
۲. جنیدی، عظیم الحق، (۱۹۸۹)، اردو ادب کی مختصر تاریخ، لاہور، فیمس بکس.
۳. حسن، محمد لطیف احمد، (۱۹۷۰)، فرهنگ اصطلاحات عمرانیات، کراچی، ناشر شعبه تصنیف و تالیف و ترجمه، جامعہ کراچی.
۴. علی، سید عابد، ۲۰۰۳، تلمیحات اقبال عابد، لاہور، سنگ میل پبلیکیشنز.
۵. قریشی، اکبر حسین، ۲۰۰۴، مطالعہ تلمیحات و اشارات اقبال، پاکستان، اقبال اکادمی.

منابع انگلیسی:

۱. *A Merriam-Webster, 1497, Vol 2, H to R, Encyclopaedia Britannica, Inc, pg.*
۲. *Saatchi, M. 1992, The Yadvareh- English Persian, Collegiate Dictionary, Vol.2, M-Z, 3rd edition, , Tehran, Iran, Yadvareh book Co.*

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله